

# معارف حج

در نگاه مرحوم کاشف الغطاء

سید جواد ورعی



علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (متوفای ۱۳۷۳ق.) از مفاخر جهان تشیع در قرن چهاردهم هجری است. شخصیتی که در جامعیت علمی و احساس مسئولیت اجتماعی و سیاسی کم نظیر بود و در ایثار و از خودگذشتگی در راه اعتلای اسلام و مسلمین ممتاز. موقعیت خانوادگی و منزلت اجتماعی و مقام علمی و فقهی و فلسفی اش او را از انجام رسالت دینی باز نمی داشت. فقیهی که در جهان اسلام درخشید و با مواضع بجا و منطقی و غیرتمندانه اش در دفاع از کیان اسلام و سرزمین های اسلامی و فریادهای برائتش از مستکبران عالم؛ انگلیس و آمریکا و ولیده نامشروعشان اسرائیل غاصب به مسلمانان عزت و عظمت و جرأت و جسارت بخشید. او شخصیتی بود که پس از نیم قرن می تواند همچنان الگوی عالمان دینی در حوزه های علمی جهان اسلام باشد؛ و بالآخره، فقیهی بود توانا و نوگرا، پژوهشگری سختکوش، حکیمی عارف،

مصلحی بیدار، نویسنده‌ای متفکر و گوینده‌ای کم نظیر در جهان عرب و دنیای اسلام. متنی که تقدیم می‌شود، برگردان نوشته‌ای است از این عالم بزرگوار، در تبیین اجمالی اسرار و معارف حج، که شاگرد برجسته‌اش شهید آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی رحمته‌الله علیه در کتاب گران سنگ «الفردوس الأعلى» آورده است.

این نوشته را از آن جهت برگزیدیم که نگرانی او از حج‌گزاری مسلمانان همچنان باقی است. او در مناسک حج و عمره، افزون بر بیان احکام حج و عمره، به بحث از اسرار و فواید آن دو نیز پرداخته و مراقبت بر تصحیح عبادات را با دقت در نیت صحیح لازم شمرده است؛ چراکه بنای حج‌گزاری بر آشکار بودن اعمال و مناسک آن است و طبعاً در معرض آفات.

مرحوم کاشف الغطاء بسیار متأسف بود که در عصر ما، حج عامل بزرگی، فخر فروشی و اعتبار اجتماعی شده است و حتی فراتر از آن، مردم به وسیله آن به تجارت و گردش و مشاهده سرزمین‌ها و شهرها و اطلاع از وضعیت سرزمین حجاز می‌پردازند که باید از عروض چنین اغراض فاسد و مطلبی خائف بود و رهایی از آن‌ها جز با اخلاص و پاک کردن از شوائب عجب و ریا و بی‌اعتنایی به مدح و ستایش مردم و تطهیر عبادات دینی از آلوده شدن به مقاصد دنیوی ممکن نیست.

وی تأکید داشت که این همه، تنها در گرو خارج کردن محبت دنیا از دل و کسب محبت الهی است و بس. انگیزه عمل هم که ملاک امر و معیار فضیلت است، همین است و بس که البته عمل به آن، دشوار و همراه با لغزش‌هاست. از این رو، انس با علم اخلاق را که طب نفس و علاج بیماری‌های آن است، توصیه می‌کرد که تأثیر آشکاری در این زمینه دارد:

## تأمل و دقت، ضرورتی در شناخت معارف و

### منافع حج

از آنجا که انسان از دو گوهر جسم و روح تشکیل شده، قانونگذار اسلام برای هر کدام فرایض و تکالیفی معین کرده که غرض آن‌ها چیزی جز سعادت انسان و رشد و تعالی او به بلندای کرامت و پله‌های عظمت و بزرگی نیست.

مهم‌ترین فریضه و تکلیف روح آدمی، عقیده و ایمان است و مهمترین فریضه و تکلیف بدن او، انجام اعمال مخصوصی است که شرع مقدس آن را عبادت و فروع دین نام نهاده؛ چنان که تکالیف روح را «اصول دین»

## نامگذاری کرده است.

### عبادات و فروع دین یا عبادات بدنی

محض‌اند؛ مانند نماز و روزه، یا عبادات مالی محض‌اند؛ مانند خمس و زکات و یا آمیخته‌ای از آن دو هستند؛ مانند حج که هم عبادت بدنی است و هم عبادت مالی.

هر یک از عبادت‌های پنجگانه فوق، دارای اسرارند که حج بیشترین اسرار و حکم و فواید و منافع را دارد که آیات قرآن به بعضی از این اسرار و منافع اشاره کرده که هم مادی و اقتصادی‌اند و هم اخلاقی و اجتماعی؛ هم حاوی رموزی والایند و هم دربردارنده تمرین‌هایی روحی.

البته هر بیننده‌ای که با نظر سطحی به اعمال حج بنگرد، گمان می‌برد که آن‌ها بازی‌های بیهوده و گونه‌هایی از لهو و لعب‌اند. ولی این نگاه گذرا آن‌گاه که به نگاهی عمیق و همراه با تأمل بینجامد، عقول بشری از درک اسرار آن عاجز و در برابر عظمتش دچار تزلزل می‌شود، اما فواید مادی و اجتماعی و اخلاقی اعمال و مناسک حج، چه بسا مرتبه نخست و نازل آن، روشن و آشکار باشد ولی درک مراتب بالاتر نیازمند مجالی بیشتر و نگاهی بالاتر و والاتر است که خداوند سبحان بدان اشاره دارد و می‌فرماید: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ ولی با توجه به مجال اندک ما در تشریح آن منافع، تنها به بعضی از نفعاتی که از گنجینه‌ها و رموز باطنی و روحی اعمال حج می‌وزد، اشاره می‌کنیم:

### اسرار عمره

نخستین عمل از اعمال حج، احرام است. می‌بینی که چگونه آدمی با کندن لباس‌های ظاهری - که وسیله آرایش تن است - دو قطعه پارچه سفید را - که نشانه و نماد قطع همه علائق و وابستگی‌های انسان از زندگی دنیایی و زخارف آن است - به تن می‌پیچد و به دو لباسی اکتفا می‌کند که با آن‌ها به جهان دیگر خواهد رفت؛ چراکه کفن سفیدی به تنش می‌کنند و بدین وسیله همه شهوت‌ها و لذت‌ها را رها می‌سازد؟

- آیا می‌نگری که چگونه به هنگام بالا رفتن یا پایین آمدن از فرود و فراز یا به هنگام خوابیدن و بیدار شدن صدایش بلند است که: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» گویا پاسخ کسی را می‌دهد که صدایش می‌زند. آری، ندای ضمیر و خطابی را پاسخ می‌دهد؛ خطابی که با پاسخ دادن به آن، ندای پروردگارش، فراخوان پدرش ابراهیم و دعوت پیامبرش محمد ﷺ را لبیک می‌گوید.

- آیا می‌بینی چگونه از دنیا و از روح حیوانی جدا می‌شود و بسان روحی مجرد و فرشته‌گونه می‌شود؟ به همین خاطر است که بهره‌مندی از زنان و بوی خوش و حلال‌های بسیاری و حتی عقد بستن با زنان را نیز بر خود حرام می‌کند. آزار و اذیت حیوانات حتی جغدی که بر مقبره‌ها می‌نشیند، شکار پرنده، قطع درخت یا گیاه بر او حرام می‌شود و اگر زنی را در حال احرام عقد کند، بر او حرام ابدی می‌گردد.

- آیا دیده‌ای که به هنگام طواف خانه کعبه - خانه‌ای که رمز جاودانگی، مرکز ابدیت و تمثال عرش است و فرشتگان پیرامون آن طواف می‌کنند؛ ﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ﴾ آرزو می‌کند که درهای خانه به رویش گشوده شود و وارد باغ زیبای آن گردد و همراه با جاودانگان در نعمت‌های ابدی آن غرق شود؟

- آیا می‌بینی وقتی طواف را از حجرالأسود آغاز می‌کنی، به قصد آن که با خدا بیعت کنی و عهد و پیمان ببندی، آن را لمس می‌کنی و می‌بوسی، گویی که دست خدای رحمان را می‌بوسی؟ این سنگ از آسمان نازل شد، در حالی که از نقره سپیدتر بود ولی گناهان بندگان لباسی سیاه بر آن پوشانید. کنایه از آن که گناهان مردم را تحمّل کرد و عهد نمود که از جانب خالق آنان، گناهانشان را ببخشد.

- آیا دیده‌ای که چگونه طائف بیت الله الحرام، در پایان طواف به سمت مقام ابراهیم می‌رود تا در کنار آن نماز به پا دارد؟ و این اشاره به این حقیقت است که اکنون جا پای

طواف، مانند آزاد شده‌ها، برای سعی میان صفا و مروه می‌شتابد و هروله کنان از بیم آن که وسوسه‌های شیطان به سراغش بیاید و در مسیر مشاهده جمال حق دچار لغزش گردد و صفا و نورانیتی که از اشعه آن انوار بر او تجلی کرده، تیره و تار گردد، با چه اشتیاقی گام برمی‌دارد؟

صفا همان صخره‌ای است که پیامبر رحمت از آغاز دعوت مردم به توحید و ورود آنان به اسلام و ترک پرستش بت‌ها، بر بالای آن می‌ایستاد. میان صفا و مروه، همان جایی است که هاجر، مادر اسماعیل، هفت مرتبه در جستجوی آب برای فرزندش که در

### عبادات و فروع دین یا عبادات بدنی محض‌اند؛ مانند نماز و روزه، یا عبادات مالی محض‌اند؛ مانند خمس و زکات و یا آمیخته‌ای از آن دو هستند؛ مانند حج که هم عبادت بدنی است و هم عبادت مالی.

ابراهیم نهاده و مانند او به درگاه خداوند عرضه می‌دارد:

﴿...رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ... وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾<sup>۲</sup>

«پروردگارا! از ما بپذیر، به راستی که تو شنوای دانایی... و بر ما ببخشای، همانا تو توبه‌پذیر مهربانی.»

- آیا شاهدهی که زائر پس از فراغت از

مسجدالحرام، کنار کعبه ره‌ایش کرده بود، سعی نمود و وقتی با نومی‌دی نزد فرزندش بازگشت، آب زمزم را دید که از زیر پای طفلش جوشیده است.

زائر خانه خدا، بعد از انجام سعی، تقصیر می‌کند و این شاید اشاره به این حقیقت باشد که سالک کوی حق، هر چه در میان راه بکوشد، باز هم در پایان راه، قصور یا تقصیر از درک حقایق دارد. آن‌گاه به قصور

خویش پی می‌برد و بدان اعتراف نموده، از احرام خارج می‌شود و همه حلال‌هایی که بر او حرام شده بود، حلال گشته و از جوار حق به سوی خلق باز می‌گردد و این یکی از سفرهای چهارگانه سالک الی الله است.

### اسرار حج

زائر در روز هشتم ذی‌حجه (روز ترویج)، برای بار دوم احرام می‌بندد؛ این بار احرامش به نیت حج است و آنگاه به سمت منا حرکت می‌کند و از ظهر روز نهم تا غروب آفتاب در سرزمین عرفات و قوف می‌کند. سپس راهی مشعر می‌شود و پیش از طلوع خورشید، از مشعر حرکت و افاضه به سوی منارا آغاز می‌کند و مناسک سه گانه رمی، قربانی و حلق را در روز عید اضحی به جا می‌آورد و پس از حلق، همه محرمات احرام، جز بوی خوش، شکار و لذت‌جویی از زن (برای مرد)، حلال می‌شود. بعد از آن، به مکه باز می‌گردد تا طواف حج، نماز طواف و سعی به جا آورد. در این مرحله است که صید و بوی خوش بر او حلال می‌شود. بار دیگر به منا بازگشته، بیتوته می‌کند و در روزهای اقامت در منا، جمرات را رمی می‌کند. باز به مکه بازگشته، طواف نساء به جای می‌آورد و زن بر او حلال می‌شود و بدین ترتیب اعمال و مناسک حج به پایان می‌رسد. در هریک از اعمال، رمزها و اسرار و همچنین حکمت‌ها و مصالحی نهفته است که اگر بخواهم به شرح برخی از آنها هم

پردازم، نیازمند تألیفی مستقل است، اما با توجه به کهولت سن و ناتوانی، قدرت انجام آن را ندارم؛ «...رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا...» ولی باید دانست که اسرار و مصالحی که در حج، بلکه هر عبادتی نهفته، دو نوع است: اسرار و مصالح خاص و اسرار و مصالح عام.

اما اسرار و مصالح خاص، ویژه سالکان و راسخان در علم و عرفان بلند مرتبه است و پرده‌های فراوان و گنجینه‌های آن، برای عموم مردم آشکار نمی‌گردد، بلکه افراد عادی از تصور آن اسرار نیز ناتوان‌اند.

اما اسرار و مصالح عام عبادات، برای هر کسی که قدرت تفکر و تدبیر داشته باشد و درصدد آشنایی و رسیدن به آنها برآید، واضح و آشکار است و بزرگترین، مهمترین و آشکارترین آن مصالح و اهداف که هر شخص عاقلی آنها را می‌بیند و درک می‌کند، «مصالح و اهداف اجتماعی» است.

شکی نیست که اسلام دینی اجتماعی است و برای شؤون اجتماعی، بیشترین اهمیت را قائل است. تشریح نماز جماعت روزانه در مسجد محل سه یا پنج مرتبه، نماز جمعه در هر هفته، نماز عید فطر و عید اضحی برای اهالی هر شهر و نواحی اطراف آن در هر سال و اکتفا نکردن به آن و فراخوان عمومی همه توانمندان و صاحبان مکتب و ثروت و صاحب‌نظران و شخصیت‌های اجتماعی از اقصی نقاط عالم که روی کره خاکی زندگی می‌کنند، به کنگره سالیانه حج به منظور اهداف زیر است:

اسرار و مصالح خاص، ویژه سالکان و راسخان در علم و عارفان بلند مرتبه است و پرده‌های فرارو و گنجینه‌های آن، برای عموم مردم آشکار نمی‌گردد، بلکه افراد عادی از تصوّر آن اسرار نیز ناتوان‌اند.

اما اسرار و مصالح عام عبادات، برای هر کسی که قدرت تفکر و تدبّر داشته باشد و درصدد آشنایی و رسیدن به آن‌ها برآید، واضح و آشکار است و بزرگترین، مهمترین و آشکارترین آن مصالح و اهداف که هر شخص عاقلی آن‌ها را می‌بیند و درک می‌کند، «مصالح و اهداف اجتماعی» است.

دارید؟ آیا مکانی را می‌شناسید که در آنجا مسلمان چینی از دورترین نقطه شرق با مسلمان مراکشی از دورترین نقطه غرب، و مسلمان عراقی و ایرانی از شمال و مسلمان یمنی از دورترین نقطه جنوب با یکدیگر اجتماع کنند؟ ولی افسوس - اگر افسوس خوردن ثمری داشته باشد - که چون تفکر، تدبّر و تدبیر از میان مسلمانان رخت بر بسته، عباداتشان بی مغز و تهی شده است. آنان در این سرزمین جمع می‌شوند ولی از یکدیگر جدا هستند. کنار یکدیگرگرد در حالی که از هم دورند. جسم‌هایشان به هم نزدیک ولی آرزوهایشان با یکدیگر بیگانه است. حج می‌گذارند ولی هیچ مسلمانی با برادر مسلماننش آشنا نمی‌شود و جز چهره او را نمی‌بیند و از احوال او آگاه نمی‌شود. بلکه حتی نام او را نیز نمی‌داند! ما با چنین حالی به وضعیت امروز رسیده‌ایم؛ «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْمُسْتَعَانَ عَلَي هَذَا الزَّمَانِ وَ أَهْلِ الزَّمَانِ».

پی‌نوشت‌ها:

۱. زمر: ۷۵. ۲. بقره: ۱۲۷ و ۱۲۸

۱. آشنایی با یکدیگر.
  ۲. در پی آن، برقراری الفت و دوستی.
  ۳. احساس مسؤولیت و کسب اطلاع و آگاهی از مسائل یکدیگر.
  ۴. مشارکت در خوشی و ناخوشی و خوشبختی و بدبختی دیگران.
  ۵. در نهایت، فراهم آوردن قدرتی برتر برای مسلمانان، که هیچ قدرتی توان مقاومت در برابر آن‌را نداشته باشد.
- به یاد دارم که چهل و یک سال پیش، در سال ۱۳۳۰ هـ. که به حج مشرف شدم، بعد از ظهر روزی، در ایام تشریق، پیرامون مسجد خیف، بالای یک بلندی رفته و اجتماع باشکوه مسلمانان را نظاره می‌کردم که در میانشان ملیت‌های چینی، مراکشی، یمنی، عراقی و هندی بودند. با تعدادی از آنان، که با بعضی از زبان‌ها آشنا بودند، سخن در باره حج و منافع و فواید آن به میان آمد که به رغم دشواری‌های فراوان و تکالیف متعدد آن، دارای فواید فراوانی است. به آنان گفتم: کدام منفعت را بزرگتر از اجتماع ما در این سرزمین سراغ